



ضیا

## سُرناچیان سیاست؟؟؟

نوشته: ضیا

برخ افراد خود را به یک حزب یا گروه سیاسی منسوب یا هوادار قلمداد میکنند و گاهی در محافل خانگی یا در برابر شنونده هائیکه آرام، باحیا و یا کم معلومات میباشند، خود را از نگاه دانش سیاسی، جامع العلوم و از نگاه تقوای سیاسی کامل المُحسنات عرضه میکنند. و چه بسا که به تحلیل های سیاسی میپردازند و در تائید و یا تردید اشخاص، سیاستها، آیدیولوژیها و کار کرد های دیگران به مقام قضاوت می نشینند و به خود حق تحسین کردن یا توبیخ کردن نسبت به دیگران را میدهند و بدتر و شنیعتر از همه که به دشنام دادن علیه اشخاص یا نهاد های مختلف مبادرت میورزند. و هیچ آیا متوجه شده اند که خود کی استند؟ و چی استند؟ و چی مفاد شان به جامعه یا مردم رسیده است؟

بلی! هر انسان حق دارد در مورد هر چیز در چوکات حقوق انسانی و حدود پذیرفته شده گپ بزند، قضاوت کند و... اما اگر کسی میخواهد از نام یک حزب یا گروه مشخص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی چیزی بگوید و یا به قضاوت بنشیند و یا امر یا نهی کند، تحسین یا توبیخ کند ... در انصورت لازم است شناسنامه اش راهویدا بسازد، و به اثبات رسانده باشد که ( او ) به اصول

و خطوط اساسی حزب یا گروهش وفادار است؟ او در همان حزب یا گروهی که خود را مربوط میداند و یا از آن هواداری میکند، دارای مسئولیت و صلاحیت است؟ نشاط و زجر های فرا راه حزب یا گروهش را چشیده است؟ .. در صورت پاسخ مثبت آنگاه شایسته به نظر میرسد که بر مبنای وبر مقیاس ارزشمندیهای همان حزب یا همان گروه یا همان آیدلوژی ای که دارد، بر دیگران قضاوت نماید و یا ... .

و اما با تاسف، دیده شده که بعضاً در برابر همان اندیشه یا آیدیولوژی ای که دارد و یا از همان حزب یا گروهی که خود را به آن قلمداد مینماید، هیچ کاری نکرده، هیچ حرکت انجام نداده، و هیچ چیزی از دستش ساخته نشده و هیچگونه وظیفه یا صلاحیتی نداشته، اما گپها، حرکات و ژستهایی از خود نشان میدهد، که گویا همه کاره است. این دست اشخاص از نگاه هفته نامه (افق) به همان سرنا چیان سیاسی میماند، که خود پُف میکنند و فکر میکنند دیگران را به رقص و بازی می اندازند. هفته نامه "افق" به این قماش کسان پیشنهاد مینماید که:

یکبار به پیشینه سیاسی روشنفکرانه افغانستان مراجعه کنید، آنگاه به وضاحت می یابید؛ هنگامیکه جرعه های روشنفکری و روشنگری، مبارزات و افکار انقلابی در اوایل قرن بیست میلادی بوسیله تعدادی از اشخاص با سواد، تحصیلکرده و جهان دیده چون سید جمال الدین افغان، محمود طرزی، عبدالهادی داوی ... در هوا و فضای تاریک و استبداد زده کشور ما فروز زندگی یافت، این اشخاص و دیگر همطرازان شان کسانی بودند که زندگی و رفاه مردم کشور های پیشرفته و متمدن جهان را بابت بختی ها و مظلومی که در کشور شان بیداد میکرد، به مقایسه گرفتند، آنها خواستند ملت و مردم مظلوم و محکوم شان را از مرداب بد بختی به سوی ساحل نجات سوق دهند. آنها کسانی بودند که با ذوق و شوق و با عشق به ترقی و تعالی کشور از طریق قلم، بیان و عمل از هرگونه تلاش دریغ نکردند. آنها در راه آرمان پاک و صادقانه شان سر دادند، تبعید شدند، زندان شدند و ده ها مشقت دیگر را بر خویش تحمیل نمودند.

این نکته از ارزشمندی خاص برخوردار است که این پیشقراولان نهضت روشنگری، به هیچ صورت بازیچه یا وسیله دست بیگانگان نشده بودند و هر

آنچه را که از دانش، مدنیت و فرهنگ شایسته کشور های پیشرفته جهان می پسندیدند، انرا الگو گرفته و بر وفق داشته های فرهنگی شایسته کشور کهن بیخ خود شان مورد توجه قرار میدادند. به این معنا که به هیچ وجه نسخه های آیدلوژیک یا فرهنگی دیگران را که با ارزشهای شایسته کشور شان در تضاد میبود، نمی پذیرفتند. و به قول گاندی رهبر هندوستان؛ آنها به این عقیده بودند که: کلکین های خانه شان را به خاطر وزیدن نسیم خوش آیند فرهنگ دیگران باز نگه میداشتند و اما هیچگاه به این نظر نبودند که خانه و در و ازه های خانه کشور شان را در مسیر توفان و تند باد ویرانگر اجنبیان قرار دهند تا هست و بود کشور شان را باخود ببرد.

در مسیر زمان، کار روشنگری آنها وسعت پیدا کرده رفت، تا آنکه حرکت های شان، سازمان یافته و گروهی شد.

فراموش نباید کرد، در همان مقطع زمانی آیدلوژی مارکسیزم لیننیزم، منحیث یک پدیده تازه با وعده و وعیدهای آرامبخش و آیدال در میان احزاب و گروههای به اصطلاح روشنفکری و انقلابی کشور های فقیر و تحت ستم راه یافته بود. در مواردی اتحاد شوروی (فاتح سیاست وقت) میخواست، سیاست پرولتاریای بین المللی را انکشاف بدهد. درین راستا تلاش می ورزید، افکار و مجموعه های ناراض نسبت به احوال سیاسی و اجتماعی را در کشور های مختلف جهان خاصه همسایگان، زیر پوشش قرار دهد و نسخه های آیدلوژیک خود را بوسیله آنها پیاده کند. از طرف دیگر، روشنفکران و مبارزان، دانسته یا ندانسته خود را در چنگ حمایتهای مادی و رهنمودی قرار میدادند. از همینجاست که در افغانستان، سرنوشت به جایی میرسد که احزاب و حتی شخصیت های احزاب در معرض بلعیدن قرار میگیرند. این وضعیت نه تنها بالای گروههای چپی بلکه هر حزب و هر آیدیولوژی ای که در مسیر چپاول کشور های استعماری قرار گرفت، امان نیافت. که اینک نتیجه آنرا در حزب خلقی ها و پرچمی ها و اخوانیها و بصورت بسیار کمرنگ و نا کار آمد در شعله ای ها و سایر احزاب مشاهده مینمائیم. که هر کدام طبیعتاً حلقه های مزدوری را در گردن آویختند و نتیجه چنان شد که اینک پیامد های سیاستها و آیدیولوژی های وارداتی را در کشور به خون خفته خود با چشم سر مشاهده میکنیم.

یک حقیقتی که هیچوقت پوشیده نمی ماند، اینست؛ همه اشخاص یا افراد شامل احزاب یا آیدیولوژیهای مختلفی که در افغانستان مورد تنفر واقع شده اند، مردود یا ناپاک نبودند و نیستند. بلکه، افرادی در میان آنها وجود دارند که با گوشت و پوست زجر و ستم، ستمگاران و جباران روزگار را چشیده اند و از نهاد در پی مبارزه بخاطر رفاه خود و دیگران افتیده بودند. اینکه بوسیله کدام حزب یا گروه جذب شده اند عوامل مختلف وجود دارد. اما بیش از هر چیز دیگر احزاب یا گروههاییکه به معتقدات مردم دست زدند، مثل احزاب چپی معروف الهویه و یا احزاب راستی یا اسلام نما هائیکه زیر نام اعتقادات پاک مردم ما در فروش وطن از هر گونه جنایت دست برداشتند، مورد تنفر واقع گردیدند. باید گفت؛ چیزیکه در جامعه ما مورد توجه بیشتر قرار داشت و دارد، همانا جنبه های دینی و حس ناموسداری و آزاد منشی است که به گواهی تاریخ عاملین هرگونه سیاستی، سوای در نظرنگرفتن همچو ارزشها، به سر زمین مراد قدم نخواهند گذاشت.

از آنچه بر شمردیم به این نتیجه میرسیم، اگر کسی بخواهد بر چسپ یک حزب یا آیدیولوژی را بر خود بچسپاند و دیگران را بباد انتقاد بگیرد، اما خودش هیچ کاره ای نباشد و هیچ چیزی از دستش ساخته نشده باشد، به اصطلاح مفت بگوید و مفت بخورد، به همچو اشخاص لازم است که به کوچۀ بیغم باشند منزل بگیرند و از سُرنی زدنهای سیاسی بیجا دست بردارند، تا بیشتر از پیش به ساده لوحی شان مردم نخدند.

شما چه نظر دارید؟